



Achievement of Islamic Society from the Perspective of the Supreme Leader

Mohaddeseh Moeinifar¹ | Maryam Moeinifar²

1. Corresponding Author, Theology and Islamic thought (Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law) Faculty of Islamic Sciences and Researches Imam Khomeini International University (IKIU) Qazvin Iran. Email: moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

2. M.A in Demography Department of Demography Faculty of social science Tehran University Tehran Iran

Email: mary.moeinifar@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 30 March 2022

Received in revised form: 18 May 2023

Accepted: 19 May 2023

Published online: 19 May 2023

Keywords :

Islamic Community,
Strategy, Supreme Leader,
Grounded Theory, Tohid
(Theism).

ABSTRACT

From the perspective of the supreme leader, one of the phases of the realization of Islam in societies is the realization of the Islamic society, which occurs before the realization of Islamic civilization. The significance of establishing an Islamic society lies in its capacity to foster human progress and development. As long as the environment is conducive, it is conceivable for society members to advance.

This paper has been done by using the qualitative method and grounded theory. It addresses the central question of how Islamic society is realized. Examining the book *plan of Islamic thought Qur'an* and its statements (1989 to 2019), this paper seeks to examine a model for the realization of an Islamic society from the leader's perspective.

According to the coding, the primary causes of the formation of Islamic society are monotheism, which is realized in the context of guardianship, leadership, and the faithful people. As an intervening condition, ignorance, rogue, depraved creatures, and Shrek were also identified. Strategies for the realization of its only consequence, namely the construction of the individual, obedience to God and the Prophet, faith, emigration, struggle for religion, patience and prayer, perseverance, enmity and recognition of duty, dignity, rationality, resemblance to the Holy Prophet, Explaining Islam and Islamic rules, compiling government jurisprudence, teaching and cultivating. These strategies can also be categorized as cognitive or behavioral. According to the view of the Supreme Leader, and taking into account his definition of faith as belief combined with action, there is a profound connection between these two areas of strategy, such that they cannot be separated in this manner. The cognitive strategies serve as the foundation for the behavioral strategies, and each supports the other. Therefore, the realization of one cannot occur without the realization of the other, and both will be realized simultaneously.

Cite this article : Moeinifar, M., & Moeinifar, M. (2022). The realization of Islamic society from the point of view of Ayatollah Khamenei. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 12 (4), 57- 74.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340980.1515>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI : <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340980.1515>

تحقق جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری مدظله العالی

محدثه معینی فر^۱ | مریم معینی فر^۲

۱. نویسنده مسئول؛ هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی.

رایانامه: moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد جمعیت شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. رایانامه: mary.moeinifar@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از مراحل تبلور اسلام در جوامع از دیدگاه مقام معظم رهبری، تحقق جامعه اسلامی است که پیش از تحقق تمدن اسلامی ایجاد می‌شود. در پژوهش حاضر به روش کیفی و با استفاده از روش داده‌بنیاد به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود که جامعه اسلامی چگونه محقق می‌شود. این مقاله با بررسی کامل کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و بیانات رهبر انقلاب درباره جامعه اسلامی به صورت تمام شماری در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸، به تدوین الگویی درباره تحقق جامعه اسلامی از دیدگاه ایشان می‌پردازد. در این پژوهش، مقوله علی تشکیل جامعه اسلامی، توحید است که در بستر ولایت، رهبر، حاکم جامعه و عناصر مؤمن تحقق می‌یابد. مقوله‌های جهالت، طاغوت، خلیفات فاسد و شرک نیز به‌عنوان مقوله مداخله‌گر شناسایی شده‌اند. راهبردها برای تحقق یگانه پیامد تشکیل جامعه اسلامی یعنی تکامل آحاد جامعه، اطاعت از خدا و پیامبر (ص) (بندگی خدا)، ایمان، هجرت، مجاهدت، صبر، صلوات، استقامت، دشمن‌شناسی، تکلیف‌شناسی، عزت، عقابانیت، تشبه به پیامبر اکرم (ص)، تبیین اسلام و احکام اسلامی، تدوین فقه حکومتی، تعلیم، تعلم و تزکیه است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

کلیدواژه‌ها:

توحید، جامعه اسلامی، راهبرد، روش داده‌بنیاد، مقام معظم رهبری.

استناد: معینی فر، محدثه؛ معینی فر، مریم. (۱۴۰۱). تحقق جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۲ (۴)،

۵۷-۷۴.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340980.1515>



DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340980.1515>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

از منظر مقام معظم رهبری، فرایند تحقق اهداف اسلامی طولانی و دشوار است. ایشان دستیابی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را منوط به گذر از مراحل همچون انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی و تشکیل تمدن اسلامی می‌دانند. ایشان بارها در بیانات خود عنوان کردند که ما هنوز دولت اسلامی نداریم و بعد از دولت اسلامی است که نوبت به تشکیل جامعه اسلامی می‌رسد. بر همین اساس، تحقق هریک از این مراحل نیازمند الزاماتی مانند تلاش و یاری قوای سه‌گانه، مردم، نهادها و سازمان‌ها است.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

در پژوهش پیش‌رو به روش کیفی و با استفاده از روش داده‌بنیاد به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود که جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری چگونه محقق می‌شود. این مقاله با بررسی کامل کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* و بیانات رهبر انقلاب درباره جامعه اسلامی به صورت تمام‌شماری در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ به تدوین الگویی درباره تحقق جامعه اسلامی از دیدگاه ایشان می‌پردازد.

۳. پیشینه تحقیق

پژوهش‌ها با موضوع «جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری» به شرح ذیل است:

سرپرست‌السادات (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌پردازی در گام دوم انقلاب اسلامی با نظریه نظام انقلابی» به این سؤال پاسخ داد که آیا میان «جوشش انقلابی» که مقتضای تحرک، بسیج، خصال جهادی، حرکت و تغییرخواهی مستمر است و جامعه‌سازی که برآیند نظم و ثبات اجتماعی است، تضاد و تنافری وجود ندارد. او در پاسخ به این سؤال با روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از بیانات مقام رهبری به این نتیجه رسید که میان انقلابی‌گری و نظم اجتماعی و حتی نظم سیاسی تضاد و تنافری وجود ندارد، بلکه لازمه شکل‌دهی به جامعه مطلوب در اندیشه‌های اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، انقلابی‌گری نظام اسلامی در معنای واقعی آن است. نویسنده در ادامه مطلب بایسته‌های تحقق جامعه اسلامی را از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، دولت اسلامی، زمینه‌سازی‌های ساختاری، جامعیت در هدف، تقوا و استقامت مسئولان، مسئولیت‌پذیری، مجاهدت فی سبیل‌الله و حفظ نظام و هویت واقعی آن معرفی کرد.

در مقایسه پژوهش حاضر با پژوهش فوق می‌توان گفت در این مقاله بایسته‌های رسیدن به جامعه اسلامی از منظر رهبر انقلاب شامل دولت اسلامی، زمینه‌سازی ساختاری، جامعیت در هدف، تقوی و استقامت مسئولان، مسئولیت‌پذیری، مجاهدت و حفظ نظام و هویت واقعی آن مطالعه می‌شود. راهبردهایی که در مقاله مذکور بیان شده‌اند، محدودتر از راهبردهای مطرح در مقاله حاضر هستند. علاوه بر این با توجه به روش طرح مباحث در مقاله فوق و روش متفاوت آن، در این مقاله تصویری روشن از نحوه تشکیل جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری تبیین نشده است.

مهری (۱۳۹۵) نیز «نظریه جامعه اسلامی براساس بیانات مقام معظم رهبری: زمینه‌ها، فرایند و پیامدها» را با رویکرد کیفی مبتنی بر گراند تئوری نشان می‌دهد. براساس نتایج این مقاله، متعین‌های شناختی-معرفتی، اعتقادی، مجاهدت و تلاش جمعی به‌عنوان شرایط علی درونی، استکبارستیزی به‌عنوان شرایط علی بیرونی، عوامل مدیریتی و رفتار خواص به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، احیای

قدرت دین و توجه به معنویت، نقش پیدا کردن مردم و راهبرد استکبارستیزی راهبردهای جامعه اسلامی است و مقوله هسته‌ای این بررسی، جامعه اسلامی است که مقوله‌های عمده فوق را دربرمی‌گیرد.

تفاوت مقاله حاضر با مقاله مذکور فارغ از شباهت‌ها در مدل نهایی قابل مشاهده است. هرچند این دو مقاله موارد فوق را از بیانات رهبر انقلاب استخراج می‌کنند، در بیشتر موارد با هم تفاوت‌های اساسی دارند؛ به‌ویژه در حوزه پیامد که جامعه‌سازی هدفی جز انسان‌سازی و تکامل فرد در جامعه ندارد.

۴. چارچوب مفهومی

حرکت متعالی انسان به درون و برون خویش دارای مراحل است که بلوغ بشریت را در ساحت‌های فردی و اجتماعی آشکار می‌کند. از دیدگاه مقام معظم رهبری، در حرکت متعالی انسان در جامعه مراحل وجود دارد که هدف نهایی آن در یک سیر منطقی، تشکیل امت اسلامی است. حرکت بشریت در تحقق جامعه اسلامی به‌عنوان آخرین مرحله تشکیل امت اسلامی از مسیر پریپیچ‌وخم تشکیل انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و تشکیل دولت اسلامی می‌گذرد.

انقلاب اسلامی از دیدگاه ایشان دو معنای عام و خاص دارد. انقلاب به معنای خاص، نخستین حلقه این سیر منطقی است و تمامی این مراحل نیز معنای عام انقلاب اسلامی را نشان می‌دهند. انقلاب اسلامی در معنای خاص «حرکت انقلابی و جنبش انقلابی است که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). این مرحله از این سیر منطقی در سال ۱۳۵۷ عینیت خارجی یافت و جابه‌جایی قدرت از نظامی فاسد به نظامی اسلامی و دینی صورت گرفت. ایشان در تعریف انقلاب این نکات را می‌افزایند: «البته انقلاب که می‌گوییم، حتماً به معنای زدوخورد و شلوغ‌کاری و امثال این‌ها نیست. برخلاف آن برداشتهایی است که می‌بینیم در بعضی از نوشته‌ها خوششان می‌آید با کلمه انقلاب بازی کنند. گاهی می‌خواهند انقلاب را به معنای شورش، اغتشاش، بی‌نظمی و بی‌سامانی وانمود کنند و بگویند ما انقلاب نمی‌خواهیم؛ یعنی انقلاب چیز بدی است. این برداشتهای غلط از انقلاب است. انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی. البته این دگرگونی بنیادی در اغلب موارد بدون چالش‌های دشوار و بدون زورآزمایی امکان‌پذیر نیست، اما معنایش این نیست که در انقلاب حتماً بایستی اغتشاش و شورش و امثال این‌ها باشد؛ نه، ولی هر شورش و هر اغتشاش و هر تهیج عام و توده‌ای هم معنایش انقلاب نیست. هر تحولی هم معنایش انقلاب نیست. انقلاب آنجایی است که پایه‌های غلطی برچیده می‌شود و پایه‌های درستی به‌جای آن گذاشته می‌شود» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). به‌این ترتیب، ایشان با این بیان نظریه انتقادی بودن انقلاب‌ها را رد کرده‌اند و آن را حرکتی هدف‌دار می‌دانند که در معنای عام خود دارای مراحل است. درعین حال، با برشمردن این مراحل برای انقلاب اسلامی در معنای عام خود، نظریه پایان عصر انقلاب‌های اجتماعی یا مقطعی بودن انقلاب‌ها را به چالش می‌کشند و «آن را خیانت به انقلاب تلقی می‌کنند» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۶/۰۶/۰۴).

درنهایت، ایشان انقلاب را یک تحول بنیادین براساس سلسله‌ای از ارزش‌ها و حرکت رو به جلو می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «آنچه در کشور ما واقع شد، انقلاب اسلامی است که تحول عظیمی در ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و یک حرکت روبه‌جلو و یک اقدام به سمت پیشرفت این کشور و این ملت بود» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳).

مرحله دوم، تشکیل نظام اسلامی است. ایشان در تبیین نظر خود درباره مفهوم نظام اسلامی «آن را هویت کلی می‌دانند که تعریف مشخصی دارد و کشور، ملت و صاحبان انقلاب که مردم هستند، آن را انتخاب می‌کنند. انتخاب مردم ما جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده و با ارزش‌های اسلامی همراه است» (بیانات در

دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴) یا «طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی در جایی پیاده کردن است. مثل اینکه وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند، یعنی نظام اسلامی» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). ایشان در تعریف مردم‌سالاری دینی فرموده‌اند: «مردم‌سالاری دینی یعنی اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود» (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹).

ایشان برای روشن کردن رابطه این مرحله با مرحله قبل تصریح می‌کنند: «پس وقتی می‌گوییم پیغمبر می‌خواست یک جامعه الهی و توحیدی به سبک خودش به وجود بیاورد، اولین معنایش این است که قدرت را در آن جامعه پیغمبر می‌خواست در دست بگیرد و همین نکته خصومت‌ها را به سمت پیامبر سرازیر کرد» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۰۸/۱۰).

بنابراین از ملزومات نظام‌سازی دینی، به دست گرفتن قدرت است که با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ این گردش قدرت اتفاق افتاد و با قرار گرفتن سایر ملزومات مانند تجهیز اندیشه‌ای قدرت با آموزه‌های دینی، این مرحله تکمیل خواهد شد. از منظر ایشان، انقلاب اسلامی در معنای عام خود از این مرحله نیز عبور کرده است؛ زیرا «اولین کسی که در فقه شیعه و در مقام نظر و عمل به نظام‌سازی مبادرت کرد، حضرت امام خمینی (ره) بود و قبل از ایشان، کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷).

مرحله سوم، تشکیل دولت اسلامی است. از منظر ایشان «منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه در دوره تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد. سپس نهادها و بنیان‌های اداره کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه نهادهای مدیریتی، همان دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره یک کشور را برعهده دارند: نظام‌های گوناگون اداره‌کننده کشور» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). ارکان اصلی دولت‌سازی اسلامی از منظر ایشان، مبتنی بر سه بعد انسانی، مادی و معنوی است. بعد انسانی ناظر بر حکمرانان طراز انقلاب اسلامی است که منش و کنش آن‌ها مبتنی بر تعالیم دینی و اسلامی است و معظم‌له تحقق دولت اسلامی را منوط به وجود عناصر مؤمن و معتقد به آرمان‌های اسلامی می‌دانند: «به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولت‌مردان یعنی ماها به گونه اسلامی. چون این در وهله اول فراهم نیست، به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسئولان و دولت‌مردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند یا چنان افرادی اگر هستند، سرکار بیابند و اگر ناقص‌اند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت بدهند و پیش ببرند» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

ایشان در دیدار دانشجویان کرمانشاه نیز بعد مادی را نهادها و سازمان‌های درون ملت اسلامی معرفی می‌کنند که تعیین خارجی این دولت را به تصویر می‌کشند و بعد معنوی همان بعد محتوای این دولت است که کارگزاران را به سوی هدف درست هدایت می‌کند: «برای اینکه آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه کشور در عمل خود، در سازمان‌دهی خود و در چگونگی رفتار خود به طور کامل، اسلامی عمل کند که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسئولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور باایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را برعهده گرفتند، اما دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصد را که ملت ایران و انقلاب عظیم آن‌ها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف‌ومیل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، همه این‌ها وجود دارد. نگویند این‌ها مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است. این حرف‌های تکراری و شبهه‌های صدها بار

ردشده را بعضی‌ها باز تکرار می‌کنند. حقایق بشری و اصالت‌های بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمی‌کنند. انسان‌ها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا همیشه عدالت را دوست داشته‌اند و به عدالت نیازمند بوده‌اند. این تغییر پیدا نمی‌کند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۰۸/۲۵).

از منظر ایشان «بخش بعد از آن، جامعه اسلامی است که این آن بخش بسیار مهم و اساسی است. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش‌اند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم. این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه ما. چرا می‌گوییم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهم‌ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان‌ها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضایی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند که «ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»؛ انسان‌ها به عبودیت برسند. «ليعبدون» را معنا کردند به «ليعرفون». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست؛ بنابراین جامعه‌ای که به عبودیت خدا می‌رسد، یعنی به معرفت کامل خدا می‌رسد، تخلق به اخلاق‌الله پیدا می‌کند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است؛ بنابراین هدف نهایی آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه اسلامی است که هدف بسیار بزرگ و بسیار والایی است. خب، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). ایشان مرحله جامعه اسلامی را پیامد دولت‌سازی اسلامی و مرحله تَأَلُّوْ و تشعشع نظام اسلامی و الگوشدن برای جهان اسلام معرفی می‌کنند. آنچه در اینجا باید مدنظر داشت این است که جامعه اسلامی مدنظر ایشان در مقایسه با نظریات سایر اندیشمندان اسلامی تفاوت دارد. به بیان رجبی و همکاران (۱۳۸۵) اندیشمندان بسیاری به بررسی جامعه به‌ویژه جامعه آرمانی پرداخته‌اند. در این بین متفکران اسلامی مانند فارابی، اخوان‌الصفا و... جامعه آرمانی مدنظر خود را به‌طور ویژه‌ای تصویر کرده‌اند. جامعه از دیدگاه فارابی چیزی جز مجموعه افراد انسانی نیست که وحدت‌بخش آن‌ها اهدافی است که به‌صورت مشترک برای نیل به آن تلاش می‌کنند. وی با نگرشی دینی و مذهبی به موضوع رهبری جامعه نگرسته است. از نگاه فارابی رسیدن به سعادت اخروی، هدف نهایی انسان‌ها است که دستیابی به این امر درگرو رهبری دینی است. رهبری که باید امام یا نبی باشد. او اجتماعات بشری را به لحاظ خودبسته‌بودن یا نبودن به اجتماعات کامل و ناقص تقسیم می‌کند. فارابی همچنین جوامع شهری را به دو دسته جامعه فاضله و جامعه غیرفاضله تقسیم کرده است و برای جامعه غیرفاضله نیز اقسامی را ذکر می‌کند.

اخوان‌الصفا نیز مشروعیت حکومت را حق الهی می‌داند که خداوند به جانشینان خود تفویض کرده است. پیامبران علاوه بر نبوت، وظیفه تشکیل حکومت نیز داشته‌اند؛ زیرا نبوت بدون حکومت و حکومت بدون نبوت تداوم ندارد. خواجه نصیرالدین طوسی هم ضرورت تشکیل جامعه را در سه عامل زیستی، کمال‌خواهی و گرایش ذاتی به انس می‌داند. درواقع او معتقد است انسان علاوه بر آنکه ذاتاً اجتماع‌گرا است، بالطبع محتاج اجتماع نیز است.

ابن خلدون نیز پیدایش حکومت را در گروهی پیدایش جامعه می‌داند و پیدایش جامعه را براساس طبیعت انسان تبیین می‌کند. او جامعه بدون حاکمیت را محکوم به نیستی می‌داند. به عبارتی، شکل‌گیری حکومت از نظر ابن خلدون امری طبیعی است. درواقع او به هیچ‌وجه تمایلی به نظریه میثاق‌گرایی ندارد (رجبی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۰۰).

از میان اندیشمندان اسلامی معاصر نیز شریعتی جامعه دینی را به جامعه توحیدی تعبیر می‌کند که دارای ابعادی است. درواقع مبانی نظری و معرفتی آن را شکل می‌دهند. امتداد همین مبانی و ابعاد معرفتی یعنی تعریف شریعتی از توحید، جهان‌بینی توحیدی، ایدئولوژی توحیدی، انسان‌شناسی توحیدی و... است که به‌نحو عینی و عملی در عرصه مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه توحیدی تجلی می‌یابند (بودزی‌نژاد و زرعیما، ۱۴۰۰: ۱۳-۱۴).

۵. روش‌شناسی

گلاسر و استراوس نظریه زمینه‌ای روش‌شناسی ویژه‌ای را با هدف نظریه‌سازی از داده‌ها و براساس بنیان‌های تفسیری-برساختی ارائه و گسترش دادند. در این روش، داده‌ها از راه مصاحبه، یادداشت‌های میدانی، اسناد و مدارک، مجله‌ها و فصلنامه‌ها، مشاهده مشارکتی و سایر منابع به دست می‌آید (محمدپور، ۱۳۹۷: ۲۸۱-۲۷۵). بر همین اساس، داده‌ها در پژوهش حاضر با بررسی بیانات رهبر انقلاب درباره جامعه اسلامی به‌صورت تمام‌شماری در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ و کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* جمع‌آوری شده است. تفسیر متن سخنرانی‌ها براساس روش تحلیل تفسیری استراوس و کرین انجام شد و کدگذاری نیز در سه سطح کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام گرفت. در کدگذاری باز، مفاهیم طی بررسی خطبه‌خط متن سخنرانی‌ها شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها مشخص شد (استراوس و کرین، ۱۳۹۶). پس از کدگذاری اولیه متن بیانات، مفاهیم در قالب مقوله‌هایی طبقه‌بندی شدند؛ برای مثال مفاهیم جامعه عادل، جامعه آزاد، جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف، بدون تبعیض، مبرا از فقر، درحال پیشروی دائم و... به‌طور مشترک مقوله جامعه اسلامی را شکل می‌دهند؛ سپس این مقوله در مرحله کدگذاری محوری در مرکز قرار گرفت و شبکه‌ای از روابط در اطراف آن به‌وجود آمد (Bohm, 2004). مقوله‌ها با کدگذاری گزینشی یکپارچه و به مدل پارادایمی تبدیل شدند. هدف از این کدگذاری این است که مقوله‌ها در یک نظریه اصلاح و تکمیل شوند (Lawrence & Tar, 2013: 33). درنهایت پایایی از طریق کدگذاری با دو کدگذار در فواصل زمانی مختلف حاصل شد تا صحت کدگذاری تأیید شود.

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. مقوله محوری

با توجه به موضوع مقاله، تشکیل جامعه اسلامی به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شد تا شبکه‌ای از روابط حول آن شکل بگیرد. مقام معظم رهبری، جامعه اسلامی را جامعه‌ای می‌داند که «در رأس آن جامعه، خدا حکومت می‌کند. قوانین آن جامعه قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود، عزل و نصب را خدا می‌کند، در مخروط اجتماعی، در رأس مخروط خدا است و پایین‌تر از خدا، همه انسانیت و همه انسان‌ها. تشکیلات را دین خدا به‌وجود می‌آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می‌کند، روابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، حقوق را، همه و همه و همه را دین خدا تعیین می‌کند و دین خدا اجرا می‌کند و دین خدا دنبال این قانون می‌ایستد؛ این جامعه اسلامی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۱۶). ایشان همچنین ضرورت شکل‌گیری جامعه اسلامی را این‌طور بیان می‌کنند: «انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود بپروراند،

تربیت کرد و بس... انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی‌یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد. جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس» (همان: ۳۸۴).

۶-۲. مقوله علی

توحید شرط علی تشکیل جامعه اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب است. در واقع «بزرگ‌ترین رسالت توحید در بنای جامعه توحیدی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۰۳). «توحید اسلامی، الهامی است در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدف‌های جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند. توحید این است» (همان: ۲۰۹). ایشان توحید را طرز فکری می‌دانند که «در بنای جامعه و اداره آن، ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین‌کننده است» (همان: ۲۱۹). «تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می‌دهد، شامل مهم‌ترین، کلی‌ترین، بزرگ‌ترین، اولی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل یک جامعه است، مثل چه؟ حکومت» (همان: ۲۲۴). «یعنی توحید وقتی در جامعه‌ای وارد شد، اول کاری که می‌کند، بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است، انجام می‌دهد» (همان: ۲۶۵).

۶-۳. مقوله زمینه

بر همین اساس عناصر مؤمن، رهبر و حاکم جامعه و ولایت به‌عنوان مقوله زمینه در بیانات مقام معظم رهبری شناسایی شدند که توضیح این مقوله‌ها به ترتیب زیر آمده است:

عناصر مؤمن: «جامعه اسلامی که در مدینه به‌وجود آمده بود، محتاج بود به عناصر مؤمن، فعال، پرتلاش، پرتوان، سابقه‌دار، اسلام‌فهم، محب و معتقد به این راه، با دلی سرشار از ایمان. آن کسی که هجرت می‌کرد از مکه... این آدم در حقیقت یک گام بزرگی برداشته بود، در راه بنای آن چنان جامعه‌ای» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۰۹). در مقابل، «چرا همه انبیا نمی‌توانند جامعه الهی و توحیدی را تشکیل بدهند؟ برای خاطر اینکه پیروان پیغمبر یا ایمان کافی یا صبر کافی ندارند... اگر یک جا دیدی گویندگان کلمه حق مغلوب شدند، بدان جند خدا نبودند، شرایط جند خدا بودن در آن‌ها نبوده... جامعه اسلامی، آن روزی که جند خدا باشد پیش می‌برد، آن روزی که عقب می‌ماند جند خدا نیست، سپاه خدا نیست» (همان: ۴۷۵).

رهبر و حاکم جامعه: «اجتماعات آباد و آزاد و بی‌تبعیض و انسانی، همان اجتماعاتی است که انبیای عظام الهی در طول تاریخ به‌وجود می‌آوردند. می‌گویید مگر انبیا جامعه تشکیل دادند؟ در جواب می‌گوییم بله انبیا جامعه‌ها تشکیل دادند» (همان: ۳۵۷). در اندیشه اسلامی، زمامدار و مدیر زندگی انسان‌ها فقط کسانی هستند که خداوند خود به حکومت برگزیده است. «حاصل اینکه اگر دستگاه مدیریت جامعه صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه قابل‌اغماض است و در مسیر جامعه مشکلی به‌وجود نخواهد آورد، اما اگر مدیریت و رأس جامعه از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه مردم نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند؛ یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در یک جامعه این‌قدر فوق‌العاده است» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۰۴/۲۰).

ولایت: از منظر رهبر معظم انقلاب، ولایت ابعاد متعددی مانند به‌هم‌پیوستگی و ولی دارد. «در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به‌هم‌پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک‌راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند... پیغمبر جمع مسلمان آغاز کار را با این پیوستگی و جوشیدگی به‌وجود

می‌آورد، این‌ها را به همدیگر متصل می‌کند... به‌وسیله این‌ها امت اسلامی را تشکیل می‌دهد، جامعه اسلامی را به‌وجود می‌آورد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۲۰). در واقع «جامعه اسلامی که دارای ولایت است، همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی - متصل است. لازمه همین ارتباط و اتصال است که جامعه اسلامی در درون خود یکی است و متحد و مؤتلف و متصل به هم است و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند و اجزایی را که با آن دشمن باشند، به‌شدت دفع می‌کند و با آن معارضه می‌نماید. لازمه ولایت و توحید جامعه اسلامی است» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۱۳۶۸/۰۹/۲۹): بنابراین، تأمین ولایت در جامعه اسلامی از منظر رهبر انقلاب، مستلزم مراعات دو حوزه روابط داخلی (همبستگی آحاد مردم) و خارجی (سیاست مستقل) است؛ زیرا وحدت در جامعه اسلامی حائز اهمیت است و این وحدت بدون تمرکز نیروی اداره‌کننده (ولی) ممکن نیست (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۵۷).

۶-۴. مقوله مداخله‌گر

از منظر ایشان جهالت، شرک، خلیقات فاسد (ترس و تکبر) و طاغوت شرایط مداخله‌گر شناخته شدند.

جهالت: «معاویه باید این کودک نورسیده را، این جامعه اسلامی را بیست سال می‌برد جلو، بیست سال جلو نبرد، به همان حالت که بود نگه نداشت، دویست سال هم عقب برد. از چه لحاظی عقب برد؟ پولشان کم شد؟ نه؛ ای کاش این کارها می‌شد. از لحاظ فکر، از لحاظ بینش، از لحاظ اخلاق، مردم را عقب برد» (همان: ۱۲۳).

شرک: «آنچه هم که به‌عنوان عقیده فاسد نفی می‌کند، آن چیزی است که اعتقاد به آن، در تأمین فساد جامعه دخالت دارد. نفی عقیده فاسد به معنای نفی یک رگه فساد است در جامعه بشری و اعتقاد به اینکه خدا ولد دارد، فرزند دارد، اعتقاد به حد واسط بین خدا و بشر، این اعتقاد مفاسدی دارد در جامعه. البته این تدریجاً در ضمن بحث‌های توحیدی مفاسدش معلوم می‌شود. این در حقیقت بهانه‌ای است برای اینکه بندگان، غیر اینکه بنده خدا می‌شوند، بنده یکی دیگر هم بشوند» (همان: ۱۹۴). «تفکرات شرک‌آلود، انسان‌ها را هم تقسیم می‌کرد. جامعه‌ای که برمبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدا و بیگانه از یکدیگر است. وقتی در یک جامعه شرک‌آلود، ربط انسان‌ها به مبدأ هستی و نیروی قاهر و مسلط عالم مطرح می‌شود، به‌طور طبیعی و قهری، در این جامعه انسان‌ها از هم جدا می‌افتند؛ یکی به یک خدا، دیگری به خدایی دیگر و سومی هم به خدایی دیگر. جامعه‌ای که برمبنای شرک باشد، میان آحاد و طوایف انسان، یک دیوار غیرقابل نفوذ و یک دره جدایی غیرقابل وصل وجود دارد» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۱۳۶۸/۰۹/۲۹).

خلیقات فاسد (ترس و تکبر): خلیقات فاسد دامنه گسترده‌ای دارند و در اینجا فقط به دو خلق فاسد اشاره می‌شود که نقش بسیار مهمی در ناکامی مسلمانان در تشکیل جامعه اسلامی دارد. «بعد از آنی که مسیر جامعه اسلامی، آن‌چنان که می‌دانید همه، به انحراف و انحطاط دچار شد، چه چیزی موجب شد که مسلمان‌ها نتوانند به اسلام واقعی، به سوغات و ارمغانی که خدا برای آن‌ها به‌رایگان داده بود و رسانده بود، چه چیز موجب شد که این‌ها نتوانند آن را برای خودشان نگه‌دارند؟ جز ترس» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۹۳) و «مسئله تکبر یعنی خود را از دیگران بالاتر دانستن، همان آفتی است که اسلام را و نظام سیاسی اسلام را منحرف کرد، خلافت را به سلطنت تبدیل کرد، یعنی به‌کلی نتایج زحمات پیامبر را تقریباً در برهه‌ای از زمان از بین برده است... این هشدار امیرالمؤمنین است، افراد جامعه را از دو چیز به‌شدت پرهیز می‌دهد: یکی از تکبر و کبر ورزیدن و خود را برتر از دیگران دانستن. دوم از قبول این تصور غلط از دیگران، یعنی نه خودتان خود را از دیگری بالاتر بدانید، نه این تصور غلط را اگر دیگری داشت شما قبول

کنید. این‌ها ضامن اجرای اخلاق اسلامی بین مردم و بین مسئولان در جامعه اسلامی است. امیرالمؤمنین تأکید می‌فرماید که هرگز از دیگران ترفع و تکبر قبول نکنید و حضرت امیرالمؤمنین نه خودش کبر می‌ورزید و نه از کسی کبر و خیلاء را قبول می‌کرد» (بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۴/۰۱/۱۹).

طاغوت: «طاغوت یعنی آن قدرت طغیانگر در مقابل خدا. ممکن است نفس خود تو طاغوت باشد... همان جان تو، همان نفس تو، همان هوی و هوس تو، همان فرزند تو، همان زن تو، همان دوست محبوب تو، ممکن است طاغوت تو باشد، ممکن هم هست قدرت‌های بزرگ باشند. طاغوت بنابراین معنای عامی دارد، اما از آنجا که می‌بینیم در قرآن طاغوت را همه جا مقابل الله و دارای شغل‌ها و شأن‌های بسیار مهمی قلمداد می‌کند، می‌فهمیم که طاغوت بالاترین مقام‌های یک نظام جاهلی است... از اول تا آخر قرآن، در حدود هشت مورد گمان می‌کنم کلمه طاغوت به کار رفته. در هفت جای قرآن کلمه طاغوت به کار رفته، سبک تعبیرات این‌جوری است که وقتی انسان نگاه می‌کند، به نظر می‌رسد که مراد از طاغوت، همان قدرت‌های استبدادی فوقانی در رأس باشد» (همان: ۴۳۳). علاوه بر این، «اسلام به ما می‌گوید باید جامعه اسلامی با دستور اسلام اداره و هدایت شود و زندگی کند. اسلام می‌گوید با دشمنان متعرض بایستی با قدرت برخورد کرد؛ باید مرزبندی روشن و شفاف با آن‌ها به وجود آورد» (بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی (ع)، ۱۳۸۹/۰۴/۰۵).

۵-۶. راهبردها

راهبردها در این مقاله، اطاعت از خدا و پیامبر (بندگی خدا)، ایمان، هجرت، مجاهدت، صبر، صلوات، استقامت، دشمن‌شناسی، تکلیف‌شناسی، عزت، عقلانیت، تشبیه به پیامبر اکرم، تبیین اسلام و احکام اسلامی، فقه حکومتی، تعلیم و تزکیه هستند.

اطاعت از خدا و پیامبر (ص) و بندگی خدا: «اطاعت کنید از الله و از پیامبر، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. خوب اطاعت از خدا با اطاعت از پیغمبر تفاوتی ندارد. به چه مناسبت می‌فرماید که اطاعت کنید از خدا با اطاعت از پیامبر؟ ذکر کردن هر دو تا با هم زائد نیست؟ نه. اگر چنانچه فقط بگوید «اطیعوا الله» اطاعت کنید از خدا، پیامبر را به‌عنوان مصداق و نمونه‌ای ذکر نکند و اطاعت از پیغمبر را متذکر نگردد، آن کسانی هم که در نقطه مقابل پیغمبر قرار دارند، ممکن است ادعا کنند ما داریم اطاعت از خدا می‌کنیم... بنده خدا بودن یعنی آزادبودن، یعنی آقابودن، یعنی به‌سوی کمال رفتن، یعنی از وسایل کمال، هر اندازه بخواهی استفاده کردن و بهره‌مند شدن. همین‌جور که در جامعه اسلامی این‌جوری بود. در جامعه اسلامی مردم بندگان خدا بودند، نه بندگان قدرت‌ها. حتی در آن وقتی که مسیر جامعه اسلامی انحراف پیدا کرده بود و صددرصد اسلام نبود هم این‌جور بود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۱۲ و ۴۴).

ایمان: «آن دینی که دشمنان با آن مخالف‌اند، آن ایمانی که با آن می‌جنگند، آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می‌انجامد و اسلام را قدرتمند می‌کند» (بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱).

هجرت: «هجرت یعنی برای بنای کاخ عظیم جامعه اسلامی یک خشت بردن یعنی یک‌باره از همه چیز دست‌شستن به‌خاطر هدف، به‌خاطر پیوستن به جامعه اسلامی، به‌خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه اسلامی» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۰۹). «اگر یک جایی وجود ما و هستی ما و همه نیروها و نشاط‌های ما، تحت فرمان ولایت الهی نبود، بلکه تحت فرمان ولایت طاغوتی و شیطانی بود، تعهد الهی ما این است که ما خودمان را از قیدوبند ولایت طاغوت رها کنیم، نجات بدهیم، آزاد کنیم و برویم تحت سایه پریمیمنت ولایت الله. خارج شدن از آن ولایت ظالم و وارد شدن به آن ولایت عادل، اسمش هجرت است» (همان: ۶۱۸).

مجاهدت: اساساً تشکیل جامعه اسلامی بدون مجاهدت و تلاش غیرممکن است. «این مجاهدت، هم مجاهدت درون خود، هم مجاهدت در محیط بیرون، هم مقاومت در مقابل زورگویان و ستمگران و هم مقاومت در مقابل موانع طبیعی است» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸). ایشان با مثالی از زندگی امام هفتم شیعیان (ع) به تبیین ضرورت جهاد می‌پردازند. «این‌ها و صدها حادثه توجه‌برانگیز و پرمعنی و درعین‌حال ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر (ع) هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه (ع) است که در تمام دوران دویست و پنجاه‌ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام (ص) و همه پیامبران (ع) یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن انداد الله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاء‌الله و بندگان صالح خداوند» (پیام به سومین کنگره جهانی حضرت امام رضا (ع)، ۱۳۶۸/۰۷/۲۶).

صبر و صلات: این آیه شریفه یا به تعبیر بهتر این جمله مبارک «استعینوا بالصبر و الصلاة» در قرآن - در سوره بقره - در دو جا تکرار شده است: یکی خطاب به اهل کتاب است که می‌فرماید: «و استعینوا بالصبر و الصلاة و انها لکبیره الا علی الخاشعین». یک جا هم خطاب به مؤمنین است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة ان الله مع الصابرين». اولاً پیداست که اهمیت این دو عنصر، عنصر صبر و عنصر صلات مورد توجه است و تأثیر این‌ها در آن چیزی که تشکیل جامعه اسلامی به‌خاطر رسیدن به آن است: اهداف والای جامعه اسلامی. ثانیاً ارتباط این دو - صبر و صلات - با یکدیگر و ایستادگی و استقامت و ارتباط و اتصال قلبی و روحی با مبدأ آفرینش. این دو تا با هم از مجموعه این آیه - به‌خصوص این بخش مربوط به «یا ایها الذین آمنوا» - به‌دست می‌آید. قبل از این آیه شریفه، آیه شریفه «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون» بحث ذکر و شکر است. بعد از این آیه شریفه، مسئله جهاد است: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لکن لا تشعرون». بعد از این آیه، این آیات معروف «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين»، «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» بعد «اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمۃ» آمده که ارتباط کامل بین این دو عنصر، کاملاً از این آیات مفهوم می‌شود به‌دست می‌آید. هم خود این دو عنصر اهمیت دارد، هم رابطه این‌ها. اما ارتباط بین صبر و صلات، البته صلات را به مفهوم عام صلات بگیرد یعنی توجه، ذکر، خشوع، و الا صورت نماز درحالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه شریفه هم که راجع به صلات فرموده، بعد می‌فرماید: «و لذكر الله اکبر». «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر». این یک خاصیت صلات است، اما بزرگ‌تر از نهی از فحشا و منکر، نفس ذکر خداست که در صلات وجود دارد.

این صلات یعنی آن ذکر، توجه، خشوع، ارتباط قلبی با خدا، در استحکام صبر تأثیر دارد... لذا در قرآن هم ملاحظه کنید «و اصبر و ما صبرک الا بالله» است. البته «و اصبر» در قرآن زیاد است که اگر انسان بخواهد آیات را بخواند، هرکدام یک دریایی از معرفت است. حالا این آیه شریفه «و اصبر و ما صبرک الا بالله» به کمک خداست که تو می‌توانی صبر کنی؛ یعنی استقامت آن وقتی پایان‌ناپذیر می‌شود که متصل باشد به منبع پایان‌ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را - که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقب‌گرد نکردن است - وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لایزال، این صبر دیگر تمام نمی‌شود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به‌سوی همه قله‌ها هیچ وقفه‌ای پیدا نخواهد کرد. این قله‌ها که می‌گوییم، قله‌های دنیا و آخرت، هر دو است: قله علم، قله ثروت، قله اقتدار سیاسی، قله معنویت، قله تهذیب اخلاق، قله عروج به سمت عرش عالی انسانیت.

هیچ‌کدام از این‌ها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه‌ها در حرکت ما ناشی از بی‌صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست می‌خورد. آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه‌ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عینی‌اش است. در همه میدان‌ها همین جور است. در مواجهه با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه موانعی که سد راه انسان در همه حرکت‌های کمال می‌شوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع تمام خواهد شد. اینکه گفته می‌شود اسلام پیروز است، یعنی این. اینکه می‌فرماید «و ان جندالله هم الغالبون» یعنی این. جند الله، حزب الله، بنده خدا، عبادالله، این‌ها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی می‌کنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به‌طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسمان حزب‌الله و جند الله باشد، اما آن ارتباط و اتصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد؛ بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلات، اهمیتش اینجاست. ذکر خدا اهمیتش اینجاست» (بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹).

استقامت: «در دو جای قرآن «استقیم» دارد. استقامت‌کردن یعنی ثبات‌ورزیدن در این راه و تحت‌تأثیر عوامل گوناگون قرار نرفتن. راه، راه همواری نیست. راه خدا، راه تلاش در راه خدا، راه اقامه حق و عدل، راه رسیدن به تمدن اسلامی و نظام حقیقی اسلامی و جامعه اسلامی راه دشواری است. راهی است که پیغمبران در این راه با زحمت حرکت کردند و پیش رفتند» (بیانات در جمع هیئت‌های دانشجویی در روز اربعین حسینی، ۱۳۹۶/۰۸/۱۸).

دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی: «امروز ما در دنیای اسلام، مکلفیم که همین هشیاری و توجه و دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی را به‌علاجه ممکن، برای امت اسلام، جهان اسلام و ملت خودمان تدارک ببینیم. امروز با توجه به تشکیل حکومت اسلامی و برافراشته‌شدن پرچم اسلام چیزی که در طول تاریخ اسلام، بعد از صدر اول تا امروز سابقه ندارد چنین امکانی در اختیار مسلمانان است» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۱/۰۵/۰۷).

عزت: «معنای عزت این است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ‌یک از برخوردهای بین‌المللی خود نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل‌شدن اسلام و مسلمین شود. البته، ذلیل‌شدن غیر از ضعیف‌بودن است. ممکن است کسی ضعیف باشد، اما ذلیل نباشد. بین این دو تفاوت است» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۱۱/۰۹).

عقلانیت: «اسلام این توانایی را داشت و دارد که بشریت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادی و معنوی او را رشد دهد. این پایه‌هایی که پیغمبر گذاشتند - پایه ایمان، پایه عقلانیت، پایه مجاهدت، پایه عزت - پایه‌های اصلی جامعه اسلامی است. ایمانمان را در دل‌های خود و در عمل خود تقویت کنیم. از خرد انسانی، که هدیه بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم. جهاد فی سبیل الله را چه در میدان‌های نبرد نظامی، آن وقتی که لازم باشد، چه در میدان‌های دیگر، میدان سیاست، میدان اقتصاد و دیگر میدان‌ها دنبال کنیم و حس عزت و کرامت انسانی و اسلامی را برای خودمان مغتنم بشماریم» (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۰/۰۹/۰۴).

تشبیه به پیامبر اکرم (ص): «جامعه اسلامی ما آن وقتی به معنای واقعی کلمه جامعه اسلامی کامل است که خود را بر رفتار پیامبر (ص) منطبق کند. اگر به‌طور صددرصد مثل رفتار آن حضرت عملی نیست - که نیست - لااقل شباهت به آن بزرگوار باشد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۰/۷/۰۵).

تبیین اسلام و احکام اسلامی: «ائمه (ع) مبارزه‌شان و تلاش بلندمدتشان برای این بود که حکومت اسلامی، یعنی حاکمیت اسلام در جامعه تأمین بشود... این مقصود در طول تاریخ اسلام بعد از صدر اول تا امروز برآورده نشده است؛ یعنی در هیچ دورانی از دوره‌های تاریخ اسلام بعد از صدر اسلام در هیچ کجای دنیا، آن جامعه‌ای که منشأ و مبدأ احکام و قوانین و مناسبات اجتماعی و مقررات زندگی را قرآن کریم و تعالیم اسلام قرار داده باشد و صادقانه در پی آن باشد که اسلام را پیاده کند، تحقق پیدا نکرده و ائمه ما برای این مبارزه می‌کردند... ائمه (ع) وقتی که احساس کردند که اسلام رو به غربت افتاد و جامعه اسلامی تشکیل نشد، چند هدف را اهداف اصولی خود قرار دادند: یکی تبیین اسلام به شکل درست...» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۴/۰۱/۲۳).

فقه حکومتی: «تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هریک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام آنگاه که اداره زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد و این همان طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش غنی می‌سازد، حوزه فقاقت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طبیعه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد» (پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۰۸/۲۴).

تعلیم، تعلم و تزکیه: «وقتی که پیغمبر معاذ بن جبل را برای اداره مردم یمن و پیاده کردن اسلام در بین آن‌ها به آن سرزمین می‌فرستاد، توصیه‌هایی به او کرد. از جمله توصیه‌های آن حضرت این بود که «و بس فی الناس المعلمین» معلمین را در بین مردم منتشر کن؛ یعنی معلمین در میان مردم بروند و به آنان بیاموزند. این جزو پایه‌های اولی است؛ یعنی آنجا که اسلام برای اول بار می‌خواهد وارد شود و جامعه را اداره کند، یکی از کارهای اساسی‌اش میدان دادن به معلمین در بین مردم است... این روایات و تأکید اسلام بر روی تعلیم و مقام معلم، برای امر دیگری است. برای چیست؟ به گمان من برای این است که محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد. اصل قضیه این است. همه شما باید احساس کنید که در جامعه اسلامی، در حال تعلم یعنی یادگرفتن هستید. هرکس در هر مرحله‌ای که هست، می‌تواند یاد بگیرد. یادگرفتن که حد ندارد» (بیانات در دیدار جمعی از معلمان و کارگران، ۱۳۷۱/۰۲/۰۹).

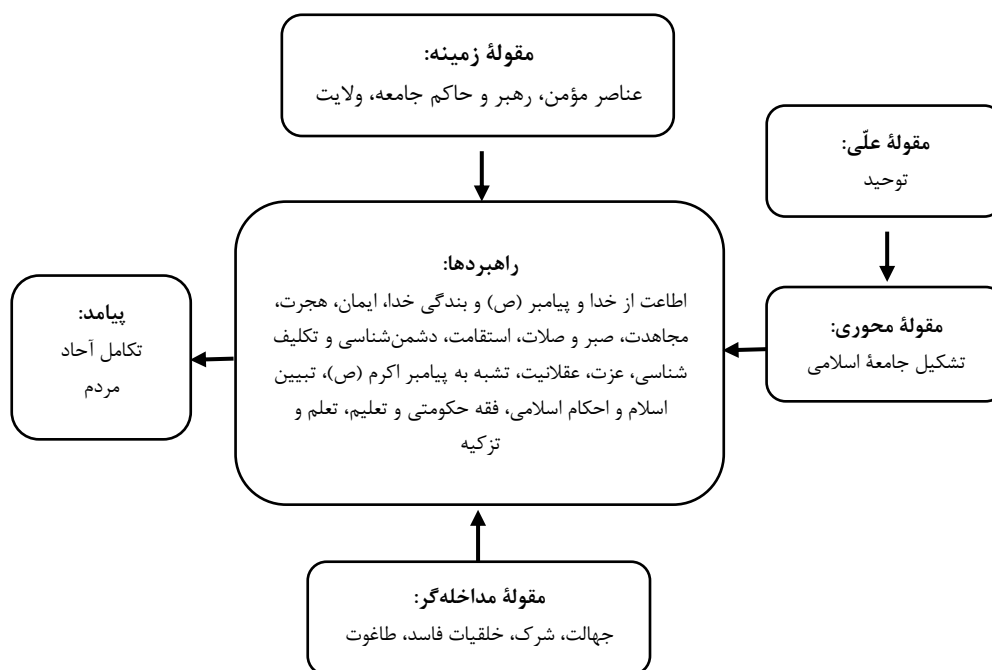
۶-۶. پیامد

تکامل آحاد جامعه: «به‌خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهم‌ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان‌ها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضایی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند که «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»، انسان‌ها به عبودیت برسند. «ل‌يعبدون» را معنا کردند به «ل‌يعرفون». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است -عبادت به معنای معرفت است- نه، بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست؛ بنابراین جامعه‌ای که به عبودیت خدا می‌رسد، یعنی به معرفت کامل خدا می‌رسد، تخلق به اخلاق الله پیدا می‌کند، این، آن نهایت کمال انسانی است؛ بنابراین هدف نهایی آن است» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). به عبارت دیگر «همه کارها

مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد» (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴).

جدول ۱. مقوله پیامد پژوهش

مفاهیم	مقوله	مقوله محوری
تکامل معنوی، کمال انسانی، تکامل الهی، سعادت بشری، رشد انسانی، بالابردن سطح اندیشه و روحیه انسان‌ها و...	تکامل آحاد جامعه	پیامد



نمودار ۱. مدل پارادایمی تحقق جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

۶-۷. روایت نظری جامعه اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

تشکیل جامعه اسلامی مقوله محوری در این مقاله است؛ زیرا به تعبیر مقام معظم رهبری، اندیشه و بینش نوینی که به وسیله پیامبر (ص) از سوی خداوند طرح می‌شود و پیام زندگی نوینی را می‌دهد، در صورتی می‌تواند آن زندگی را بنا کند که نخست در فکر و روان یک جمع متشکل و پیوسته تحقق یابد. این جمع متشکل و پیوسته که از آن با عنوان جامعه اسلامی از دیدگاه ایشان یاد می‌شود، تنها بر محور توحید بنا می‌شود. برخی بر این باورند که منظور از توحید، صرف باور و اعتقاد به یگانگی پروردگار است، اما توحید باور توأم با عمل است که مجموعه‌ای از الزامات و تکالیف را در حوزه‌های فردی و عمدتاً اجتماعی برعهده افراد قرار می‌دهد. بر همین اساس

وقتی این تکالیف و الزامات در جامعه عملی شد، جامعه اسلامی تشکیل خواهد شد که پس از آن نیز فرد فرد جامعه اسلامی فرصت سازندگی و تکامل خود را خواهند یافت.

سؤال اساسی این است که چگونه جامعه اسلامی با پذیرش توحید شکل می‌گیرد. توحید نقطه شروع دعوت انبیا است. توحید به معنای عبودیت پروردگار و بی‌اعتنایی به طاغوت است که شامل طاغوت درونی هر انسان تا طاغوت‌های بیرونی می‌شود. توحید، عبودیت و بندگی فرد به درگاه خداوند است که خدا را درون هر انسان حاکم می‌کند. سپس عبودیت «غیر» در جامعه کنار گذاشته می‌شود و جهاد با طاغوت آغاز خواهد شد. آنچه در تعالیم اسلامی از آن با عنوان جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس یاد می‌شود، مقدمه جهاد اصغر یعنی جهاد با طاغوت است؛ بنابراین جهاد اصغر و جهاد اکبر معلول پذیرش توحید و عبودیت پروردگار در درون انسان و سپس در جامعه است. پیامد جهاد اکبر و جهاد اصغر حاکمیت خداوند بر فرد، جامعه و در نهایت تشکیل جامعه اسلامی است؛ زیرا توحید ضمن پرورش و تکامل فرد، محیطی الهی را ایجاد می‌کند تا فرد به تکامل برسد و آن را حفظ کند.

یکی از وظایف و تکالیف اجتماعی که توحید در معنای واقعی خود آن را تبیین می‌کند، حرکت برای ساختن جامعه اسلامی است که این تکلیف ابتدا برعهده رهبر و حاکم جامعه و سپس برعهده عناصر مؤمن و انقلابی گذارده شده است. از دیدگاه ایشان، رهبر جامعه مرکزی است که در بطن این جمع نیروها را اداره می‌کند و هرکس را مشغول وظیفه‌ای در شأن خود می‌کند و از این رو باید موجودی تبلور یافته از تمام عناصر سازنده اسلام باشد. او کسی جز ولی، رهبر و حاکم اسلامی نیست.

پس از تبیین جایگاه ولی و رهبر، مسئله مهم این است که عناصر مؤمن چه کسانی هستند و چرا در تشکیل جامعه اسلامی به آن‌ها نیاز است. در مکه که محیط الهی نبود، پیامبر (ص) مجبور بودند یک‌یک افراد را مسلمان کنند؛ زیرا برای رسیدن به هدف تشکیل جامعه اسلامی به نیروی مؤمن نیاز داشتند، اما در مدینه که محیط الهی و به تعبیری جامعه اسلامی بود، مردم فوج فوج به اسلام می‌گرویدند؛ بنابراین عناصر مؤمن عناصری هستند که ثمرات توحید مانند صبر، ایمان و استقامت در آن‌ها تبلور یافته است تا در رکاب ولی خود بتوانند جامعه اسلامی را بسازند. این جمع جبهه‌ای را تشکیل می‌دهند که ضمن حفظ و تقویت خود، این جبهه را از دیگر جمع‌های مخالف جدا می‌کنند و سنگ بنای جامعه اسلامی و پایه اصلی امت اسلامی هستند. حال باید دید محور ارتباط میان ولی و عناصر مؤمن چیست.

محور ارتباط میان این دو ولایت است. ولایت از دیدگاه معظم‌له به معنای اتصال و رساندن مسلمانان به همدیگر است تا پیکره‌ای واحد را ایجاد کنند که ابتدا رابطه و پیوند مستحکمی میان عناصر صف مؤمن با یکدیگر برقرار شود و هرگونه وابستگی میان صف مؤمن با صف غیرمؤمن قطع شود. در مرتبه بعد، ایجاد رابطه‌ای قوی میان همه افراد صف مؤمن با آن نقطه مرکزی و قدرت متمرکز مدنظر است که اداره جامعه اسلامی به‌عهده او است؛ یعنی ولی، حاکم و پیشوا.

این تولی و ولایت نه تنها مسیر رسیدن به جامعه اسلامی است، ورود به وادی توحید نیز از وادی ولایت است؛ یعنی توحید شجره طیبه‌ای است که از فرع آن باید به اصل آن رسید و با اطاعت از معصومان (ع) می‌توانیم به الله برسیم؛ بنابراین ولایت نه تنها انسان را به توحید می‌رساند و تنها مسیر رسیدن به آن است، زمینه‌ساز و محور گردآمدن ولی و عناصر مؤمن و انقلابی در رسیدن به هدف خویش یعنی تشکیل جامعه اسلامی است.

پیوند ولی یا رهبر و حاکم جامعه و عناصر مؤمن که با ولایت تحکیم می‌شود، باید بتواند در راه تشکیل جامعه اسلامی در برابر موانع بیرونی مانند طاغوت و موانع درونی مانند جهالت، شرک و خلیات فاسد مقاومت کند.

ولی و رهبر در نخستین گام دعوت برای تشکیل جامعه اسلامی میان افراد جامعه، باید با جهالت آن‌ها بجنگد و پس از آن مسیر برای جهاد با شرک در وجود آن‌ها فراهم می‌شود؛ زیرا افراد جهل بسیط یا جهل مرکب دارند. اگر جهل بسیط یا مرکب آن‌ها به علم

تبدیل شود، شرک آن‌ها نیز به پروردگار عالم از بین خواهد رفت. پس از اصلاح بینش انسان که با مبارزه با جهالت و شرک به دست می‌آید، می‌توان با خلیقات فاسد افراد مانند ترس و تکبر مبارزه کرد؛ زیرا ترس و تکبر اطرافیان پیامبران (ع) همیشه اقدامات آن‌ها را در تشکیل جامعه اسلامی عقیم می‌کرد و در مقابل هر جا پیروان شجاع و متواضع همراه پیامبران (ع) بوده‌اند، پیروزی و موفقیت پیامبران (ع) در امت‌سازی و جامعه‌سازی تضمین شده است.

ولی و رهبر در مسیر تشکیل جامعه اسلامی و در مواجهه با اطرافیان خود نیازمند راهبردهای شناختی و رفتاری است. اجرای راهبردهای شناختی مقدمه به‌کارگیری راهبردهای رفتاری است. اعمال این راهبردها در گروهی مقدماتی مانند اصلاح بینش افراد و اصلاح خلیقات فاسد است تا بتوان پس از این اصلاح، اندیشه‌های درست و ناب توحیدی را در اذهان جایگزین کرد و به این ترتیب در حوزه رفتاری نیز شاهد انجام اعمال الهی و درست خواهیم بود؛ زیرا راهبردهای شناختی به‌منزله پایه و اساس راهبردهای رفتاری هستند. این راهبردهای اساسی در حوزه شناختی، ایمان و عقلانیت هستند. ایمان از دیدگاه ایشان باور توأم با عمل است که در قرآن کریم بارها بر آن تأکید شده است و عقل، مایه هدایت، نجات و تعالی انسان است که او را به مقام توحید و قرب‌الی‌الله می‌رساند.

راهبردهای رفتاری را نیز می‌توان به سه گروه راهبردهای مبارزه با آفات درونی مانند صبر و صلات، تشبه به پیامبر اکرم (ص)، تعلیم، تعلم و تزکیه تقسیم کرد. راهبردهای مبارزه با آفات بیرونی مانند هجرت، مجاهدت، استقامت، دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی، عزت، تبیین اسلام و احکام اسلامی، تدوین فقه حکومتی و راهبردهای مشترک مانند اطاعت از خدا (بندگی خدا) و پیامبر (ص) تقسیم کرد. راهبردهای مبارزه با آفات درونی نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست، راهبردهایی است که ولی و رهبر آن‌ها را به کار می‌گیرد، مانند تعلیم. راهبردهای گروه دوم را احاد جامعه اجرا می‌کنند، مانند صبر و صلات، تشبه به پیامبر اکرم (ص)، تعلم و تزکیه. البته تعلم آن روی سکه تعلیم است که وظیفه احاد مردم است و در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است.

راهبردهای مبارزه با آفات بیرونی نیز به دو حوزه عملیاتی و اندیشه‌ای تقسیم می‌شود. راهبردهای عملیاتی راهبردهایی هستند که در میدان عمل انجام می‌شوند، مانند هجرت، مجاهدت، استقامت، دشمن‌شناسی، عزت و تدوین فقه حکومتی. راهبردهای اندیشه‌ای یا بینشی شامل تکلیف‌شناسی و تبیین اسلام و احکام اسلامی است.

راهکارهای مشترکی مانند اطاعت از خدا (بندگی خدا) و پیامبر (ص) نیز قدر جامع میان این راهکارها است و می‌توان تمامی راهکارهای فوق را ذیل آن خلاصه کرد. به‌طور خلاصه باید گفت هر آنچه جامعه اسلامی نیاز دارد تا شکل بگیرد و استحکام یابد، در همین اصل اساسی خلاصه می‌شود و مظهر بیرونی همان عبودیت است که با جلوه‌های مختلف ظاهر می‌شود و ابعاد مختلف زندگی بشر را دربرمی‌گیرد، درنهایت به تکامل احاد جامعه به‌عنوان پیامد تحقق جامعه اسلامی خواهد رسید.

اطاعت از خدا (بندگی خدا) و پیامبر (ص) هسته درونی و روح تمامی راهبردهای گفته‌شده است؛ یعنی تمامی موارد فوق بدون این هسته و محتوا تهی هستند. قرب الهی با پیمودن مسیرها و اجرای راهکارهای فوق فقط در صورتی محقق می‌شود که با روح اطاعت، بندگی پروردگار و رسول او همراه باشد. درواقع آنچه به عنوان راهبردها مطرح شد، توحید عملی است که پشتوانه‌اش اطاعت از خدا و پیامبر (ص) است.

نباید فراموش کرد که حفظ ایمان توأم با عمل در جامعه‌ای که فاسد است، هرچند غیرممکن نیست، بسیار سخت است. در جامعه اسلامی است که شکوفایی جمعی تک‌تک افراد فراهم می‌شود و افراد ضمن پرورش نفس خود در راه تعالی افراد دیگر نیز می‌کوشند؛ زیرا معنای قرابت در جامعه اسلامی آن قدر گسترده است که تمامی امت اسلامی را برادر یکدیگر می‌خواند و آینده آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. شایسته است از این پیوند مقدس به حیات اجتماعی تعبیر شود تا مسلمانان از یاد نبرند که حیات و ممات بشر نه تنها به خود او وابسته است، به جامعه‌ای نیز که در آن زندگی می‌کند بستگی دارد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت تحقق جامعه اسلامی در فراهم‌سازی محیط مناسب برای رشد و کمال انسانی است. تا وقتی که محیط مناسب باشد، امکان تعالی آحاد جامعه وجود دارد. جامعه اسلامی، جامعه‌ای مبتنی بر توحید است. در واقع بزرگ‌ترین رسالت توحید در بنای جامعه توحیدی است. تحقق جامعه توحیدی نیز نیازمند شرایطی همچون هجرت، عناصر مؤمن، رهبر و حاکم جامعه است. همه پیامبران در تحقق جامعه توحیدی موفق نشدند؛ زیرا پیروان آن‌ها صور و باایمان نبودند؛ بنابراین تشکیل جامعه توحیدی نیازمند عناصر مؤمنی است که به‌خاطر هدف از همه چیز می‌گذرند، هجرت می‌کنند و مجاهدت درونی و بیرونی دارند. از دیگر لوازم تحقق جامعه اسلامی، وجود رهبر و حاکم اسلامی است که جامعه را به منزل مطلوب هدایت کند. به فرموده رهبر انقلاب صلاح بدنه مردم هم به‌تنهایی نمی‌تواند این جامعه را به جایگاه مطلوب هدایت کند؛ بلکه نیازمند رهبری است که از سوی خداوند به حکومت برگزیده شده باشد. در جامعه اسلامی که ولایت وجود دارد، همه اجزای آن حول یک محور یعنی ولی متصل‌اند و ضمن اتحاد درونی و پذیرش اجزای مساعد با خود و دشمنان نیز معارضه می‌کنند که لازمه ولایت و توحید در جامعه اسلامی است. همچنین شرایطی مانند جهالت، شرک، خلیات فاسد و طاغوت نیز به‌خاطر در شکل‌گیری جامعه اسلامی منجر می‌شود. این عوامل مداخله‌گر را می‌توان به دو گروه بیرونی و درونی تقسیم کرد. عوامل مداخله‌گر درونی به وضعیت فرد بازمی‌گردد و اوصاف منفی او را برمی‌شمارد. عوامل بیرونی مانند طاغوت نیز تأثیری منفی بر شکل‌گیری جامعه اسلامی دارند.

راهبردها برای تحقق تنها پیامد تشکیل جامعه اسلامی یعنی تکامل آحاد جامعه، اطاعت از خدا (بندگی خدا) و پیامبر (ص)، ایمان، هجرت، مجاهدت، صبر، صلوات، استقامت، دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی، عزت، عقلانیت، تشبه به پیامبر اکرم (ص)، تبیین اسلام و احکام اسلامی، تدوین فقه حکومتی، تعلیم، تعلم و تزکیه هستند. می‌توان این راهکارها را نیز به دو گروه شناختی و رفتاری تقسیم کرد. براساس دیدگاه مقام معظم رهبری و با توجه به تعریف ایمان از دیدگاه ایشان به‌عنوان باور توأم با عمل، باید دانست که پیوند عمیقی میان این دو حوزه از راهبردها وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را به این شکل از هم تفکیک کرد. راهبردهای شناختی پایه و بنیان راهبردهای رفتاری هستند و پشتوانه آن‌ها به‌حساب می‌آیند؛ بنابراین تحقق هیچ‌یک از آن‌ها بدون تحقق دیگری ممکن نیست و این راهکارها در مجموع با هم محقق خواهند شد.

۸. منابع

- استراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۶). *میانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. تهران: نشر نی.
- بوذری‌نژاد، یحیی و زرعیما، شاهین (۱۴۰۰). تحلیل و بررسی ابعاد معرفتی جامعه توحیدی در اندیشه دکتر علی شریعتی. *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱(۱)، ۹-۳۶.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی (صهبا).
- رجبی، محمود و همکاران (۱۳۸۵). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*. تهران: سمت.
- سرپرست‌سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۸). جامعه‌پردازی در گام دوم انقلاب اسلامی با نظریه نظام انقلابی. *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۲(۲)، ۲۸۱-۳۰۲.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۷). *ضد روش زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. تهران: لوگوس.
- مهری، کریم (۱۳۹۵). «نظریه جامعه اسلامی براساس بیانات مقام معظم رهبری: زمینه‌ها، فرایند و پیامدها (راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد)». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۲۰(۶۸)، ۴۳۳-۴۵۴.

- Bohm, A. (2004). *Theoretical Coding: Text Analysis in Grounded Theory*. In: U. Flick, E. Kardorff & I. Steinke, eds. *A Companion to Qualitative Research*, London: Sage Publications, 270-275.
- Corbin, J., & Strauss, A. (1990). *Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria*. *Qualitative Sociology*, (13)1, pp 3-21.
- Lawrence, J., & Tar, U. (2013). The use of Grounded Theory Technique as a Practical Tool for Qualitative Data Collection and Analysis. *The Electronic Journal of Business Research Methods*, 11(1), 29-40.